

مجلة علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و چهارم - چهل و پنجم

بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۶۴-۱۳۳

پیامبر اسلام (ص) و تغییر ساختار فرهنگی جامعه جاهلی

محمود حاجی احمدی*

چکیده

تغییر و تحول جامعه و گذر دادن آن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، همواره دغدغه انسانهای دردمند بوده است. هر کدام از صاحبان اندیشه با نکیه بر یکی از عوامل، تحول جامعه‌ها را تبیین نموده‌اند. مقاله حاضر با بررسی شیوه تحول جامعه جاهلی به جامعه توحیدی، توسط رسول بزرگوار اسلام (ص)، در صدد طرح این نظریه است که پیامبر اسلام (ص) با تحول فرهنگی تمدنی جدید را بنا نهادند که قرن‌ها پرچمدار تمدن بشری بود.

این مقاله با بررسی شرایط حضور اسلام در جزیره العرب و بررسی ابعاد مختلف جامعه جاهلی مشکل اساسی آن جامعه را مسائل فرهنگی می‌داند. سپس به بیان تحولات ایجاد شده توسط پیامبر اسلام (ص) در جهت تغییر این فرهنگ می‌پردازد. در خلال مباحث، مبانی نظری نظریه تحول باطنی برای تغییرات اجتماعی بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

جاهلیت، تغییر باطنی، تفکر، فرهنگ، قرآن، حدیث، پیامبر اکرم، توحید و معاد.

* - عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

مقدمه

نفس فرهنگ در سمت دمی به منش و کنش آدمی و سامان‌های مناسبات انسانی انکارناپذیر است. فرهنگ چونان روح بر بیکره کردار و رفتار فردی و اجتماعی انسانها سیطره دارد و پوسته آدمی را به کارهایی و می‌دارد یا ز کارهایی باز می‌دزد.

زندگی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) ابعاد مختلفی دارد که باید مورد بررسی دقیق فرار گیرد. با توجه به این که طبق آموزه‌های قرآن، پیامبر اسلام (ص) برای مسلمانان مسوؤله‌حس (احزاب: ۲۱) است، ابعاد مختلف عملکرد آن حضرت برای رفتارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان الگوی مناسبی است. از جمله این زمینه‌ها، حرکت‌های فرهنگی پیامبر اسلام (ص) و چگونگی گذر دادن جامعه جاهلی به جامعه اسلامی و تأسیس نظام امامت توسط آن حضرت است. هرگاه فکر، اندیشه و باور انسان تغییر یابد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد. بنابراین، تحول باطنی می‌تواند تأثیری بسزا در تحولات اجتماعی داشته باشد. بررسی‌های صورت گرفته در حیات پیامبر اکرم (ص) نشان می‌دهد که تمام تحولات انجام شده در جامعه جاهلی، از جمله تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن جامعه و تأسیس دولت در مدینه متنی بر تحولات اعتقادی - فرهنگی بوده است. بر همین اساس، مباحث این مقاله در چند محور ارائه می‌گردد:

محور اول: مبانی نظری فرضیه بنا نهادن تحولات اجتماعی بر تحول باطنی؛

محور دوم: وضعیت فرهنگی جزیره العرب در هنگام پیدایش اسلام؛

محور سوم: حرکت‌های فرهنگی پیامبر اسلام (ص) برای تحول این جامعه.

الف - مبانی نظری

یکی از تئوریهایی که در زمینه تحول جوامع مطرح می‌شود، نظریه تابعیت تحولات اجتماعی از تحولات و دگرگونی انسانهاست. ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستانیزم و روحیه سرمایه‌داری از توسعه یافتگی سرمایه‌داری در کشورهای جهان تحلیل دارد که تا حدودی در بحث ما قابل استفاده است. او معتقد است اعتراض کسانی مثل لوتر و کالون به سنت‌های مسیحی سبب شد قرائت جدیدی از مسیحیت صورت گیرد و این تحول فرهنگی سبب رویکرد جدیدی به دنیا و تلاش‌های اقتصادی شد (۲۶). براساس این نظریه می‌توان ادعا کرد تلاش‌های پیگیر و مستمر پیامبر اسلام (ص) محتوای درونی و باورهای اعراب را متحول کرد و متعاقب آن جامعه‌ای جدید ساخته شد.

آیت الله شهید سیدمحمدباقر صدر در کتاب ستهای تاریخ در قرآن با استفاده از آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱):

خداوند وضعیت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که خودشان را تغییر دهند، معتقد است که علت اساسی همه تحولات و تغییرات اراده و خواست انسان است (۱۷: صص ۲۰۰-۲۳۶).

انسانها و به تبع آن جوامع انسانی با توجه به ایده‌آلهای خودشان به سه دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول: انسانهایی که ایده‌آلهای خودشان را از واقعیتهای عینی و خارجی می‌گیرند. این گروه از انسانها آینده را چیزی جز تکرار گذشته نمی‌دانند، بنابراین برای اینها پیشرفت و توسعه معنای روشنی ندارد. این جوامع در حلقه‌های تنگ تقلید از گذشتگان اسیرند و تغییر و تحولی را بر نمی‌تابند. قرآن در خصوص این افراد می‌گوید:

«قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاؤُنَا» (المائده: ۱۰۴).

آنچه پدرنمان را بر آن یافتیم، برای ما بس است.

«إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آتَانَا آبَاؤُنَا» (بقره: ۱۷۰).

هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.

«أَتَنْهَاهُمْ أَنْ تُعْبَدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ» (هود: ۶۲).

آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟

این جوامع یا با تغییر ایده‌آل خود و رفتن به سوی ایده‌آل جدید سطح دانش خود را تغییر می‌دهند و یا با هجومی خارجی از بین می‌روند.

دسته دوم: انسانهایی هستند که علاوه بر نیازهای محدود مادی از ایده‌آلهای معنوی بسیار محدود برخوردارند، ولی محدود را به جای نامحدود و مقید را به جای مطلق اتخاذ کرده‌اند. مثلاً آزادی به عنوان یک هدف و ایده‌آل برای آنها مطرح می‌شود و تا رسیدن به آن، حرکت خود را ادامه می‌دهند، ولی چون این هدف محدود است، وقتی به آن دست یافتند، از حرکت باز می‌ایستند و در نتیجه رو به انحطاط و تباهی می‌گذارند. شهید صدر معتقد است وقتی مثلاً ندانستیم قالب آزادی برای چه محتوایی ساخته شده، همین آزادی بدبختی‌های خطرناک و بزرگی به بار می‌آورد (۱۷: صص ۲۱۹).

دسته سوم: انسانهایی که ایده‌آل و آرمانشان نامحدود و مطلق است. این ایده‌آل چیزی جز «الله» نمی‌تواند باشد. این انسانها علاوه بر این که به ایده‌آل‌های نوع اول و دوم (سعادت دنیوی و ایده‌آل معنوی) توجه دارند، اما آنها را در راستای ایده‌آل مطلق و نامحدود می‌خواهند. در نظر اینها حرکت و جهان هستی به سوی خداست.

«الا ال الله تصیر الامور» (شوری: ۱۵۳):

همه جهان هستی به سوی خدا در حرکت است.

«یا ایها الانسان انک کادح ال ربک کدحا فملاقیه» (انشقاق: ۶):

ای انسان! تو با تلاشی پیگیر به سوی پروردگارت در حرکت هستی و او را ملاقات می‌کنی.

این گروه در سایه ایده آل جدید در می‌یابند تنها آن چیزی باقی می‌ماند که در راستای

آن ایده آل باشد و الا بالا می‌رود.

«کل من علیها فان و یقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (الرحمن: ۲۷):

اندیشه توحیدی جوهره ایده آل سوم است. این اندیشه با طرح ایده آل نامحدود و

مسئولیت آفرین بزرگترین انقلابها را در طول تاریخ پایه‌ریزی نموده است.

پیامبر اسلام (ص) در جامعه جزیره العرب تحولی از ایده آل اول به ایده آل نوع سوم به

وجود آورد. ایده آل مطلق، محور اصلی حرکت است. رساندن جامعه به چنین مرحله‌ای مستلزم

چند حرکت فرهنگی است:

الف - تعریف روشن، دقیق، کامل و همه جانبه‌ی مبنی بر منطق و استدلال از ایده آل مطلق یا به

عبارت دیگر، فهم درست توحید و حرکت به سوی آن در مقام عمل؛

ب - تقویت اراده و عزم انسانها برای دستیابی به این مقصود؛

ج - ارتباط مستمر و دایمی با ایده آل مطلق از طریق پیام‌رسانی پیامبر اسلام (ص) به واسطه

وحی؛

د - نبرد بی‌امان با ایده آل پست که جامعه را به سکون و پس رفت می‌خواند؛

ه - اعتقاد به آینده روشن و درخشان که همان قرب الهی و معاد است.

در ادامه مقاله، روشن خواهد شد که پیامبر اسلام (ص) چگونه این منابع را در اختیار

جامعه قرار داد و حرکتهای لازم را پی‌ریزی نمود.

ب - ویژگیهای جامعه جاهلی

در این که کلمه جاهلیت چه تصویری از اوضاع زمان و مکان مورد بحث ارائه می‌کند، اختلاف

وجود دارد. برخی جاهلیت را ریشه جهل در مقام علم و در نتیجه به معنای نادانی گرفته‌اند،

ولی بسیاری با قبول مبدأ اشتقاق آن معتقدند، این دلیل بر آن نیست که مفهوم آن به معنای

جهلی است که در مقابل دانش و علم به کار می‌رود. دکتر عباس زریاب درباره وجه تسمیه

جاهلیت می‌نویسد: چنان که گلنزهه در مطالعات اسلامی به تفصیل بیان دانسته است، مقصود

از جاهلیت نادانی نیست (۱۲: ص ۲۸۴).

با دلایل زیر می‌توان اثبات نمود نادانی آیینۀ تمام‌نمای جاهلیت نیست. هر چند جامعه جاهلی از دانش بهره چندانی نداشت، بلکه فقدان مؤلفه‌های فرهنگی قوی و پویا، آن جامعه را در معرض آسیبهای جدی قرار داده بود و رفتارها و اعتقاداتی منحط در میان آنها رواج داشت.

۱- ب: دلایل عقلی

۱-۱- ب: آثار به جای مانده از شاعران عصر جاهلی
شعر گفتن در میان عرب جاهلی امری پر رونق و بازار شعر و شاعری بسیار گرم بوده است. بازار عکاظ یکی از محل‌های معروفی است که معمولاً شاعران در آنجا اشعار خویش را می‌خواندند (۲۷: صص ۲۰۰-۲۳۶). آنها به کمک شعر انساب خود را حفظ، مفاخر خود را ذکر و زبان عربی را فرامی‌گرفتند (۲۷: صص ۲۰۰-۲۳۶).

وسعت شعر به حدی رسیده بود که به کمک شعر با یکدیگر به مخاصمه پرداخته، به وسیله آن بر یکدیگر برتری می‌جستند و همدیگر را مورد مدح یا سرزنش قرار می‌دادند. مجموع این اشعار که در اواخر قرن اول هجری تدوین شده است، در مجموعه‌هایی مانند معیقات سبع و مفضلیات که مجموع ۱۲۸ قصیده است و دیوان الحماسه از اسی تمام و حماسه البحتری و همچنین اغانی و نیز الشعر و الشعراء و مختارات اسی اشعری و جمهره اشعار العرب از ابو زید قرشی باقی مانده است (۸: ص ۱۴۱). این آثار به جای مانده نشان از وجود دانش ادبی در میان عرب جاهلی دارد.

۲-۱- ب- هدف بعثت

در بررسی آیات قرآن و روایات برای بعثت پیامبر اسلام (ص) اهدافی بیان شده است که بررسی اجمالی آنها نشان می‌دهد در فضای آن روز جامعه عرب، مشکل اساسی نادانی به معنای نداشتن دانش بشری نبوده است، بلکه عمده مسائل دیگری مطرح بوده و بنابراین پیامبر اسلام (ص) آنها را وجهه اصلی همت خویش قرار داده بود. از جمله می‌توان به آیه زیر اشاره نمود:

وَأَمْرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُهُم عَنِ الْمُنْكَرِ وَبِجْلِ لِمِ الطَّيِّبَاتِ وَبِحَرَمِ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثِ وَبِضَعِّ عَلَيْهِمُ الصَّرْمِ وَالْإِغْلَالَ لِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف: ۱۵۷).

آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند طیبیات را برای آنها حلال و خبایث را حرام می‌کند و قید و بندهایی را که بر آنها وجود دارد، از بین می‌برد.
در این آیه پنج هدف برای بعثت پیامبر اسلام (ص) مطرح می‌نماید، اما هیچ کدام از آنها برطرف کردن جهل و نادانی نیست. در صورتی که اگر نادانی مشکل اصلی باشد، باید

برطرف کردن آن که اساس مشکل مردم بود، جزو اهداف شمرده می‌شد. آنچه در این آیه بیشتر ظهور دارد، برطرف کردن فساد رایج در اجتماع آن زمان، برطرف کردن موبع خیر رسایی و دسترسی به صواب، و قید و بندهای مسیر رشد معنوی است.

صریحتر ز همه، حدیث پرمایه رسول الله (ص) است که فرمودند: «انما بعثت لاقم مکارم الاخلاق» (۲۳: ص ۱۶۰). من برای تکمیل کردن مکارم اخلاقی برانگیخته شده‌ام.

این حدیث به توجه به ادات حصر نشان می‌دهد که برطرف کردن جهل به معنای نادانی جزو اهداف اصلی بوده است؛ هرچند برای تغییر ساختار فرهنگی لازم است. از طرف دیگر، شهادی است بر این که اصولی از مسائل اخلاقی در جامعه یا در فطرت انسانی آنها وجود داشته است که پیامبر سلام (ص) مأموریت تکمیل آنها را داشته‌اند.

تاریخ گواهی می‌دهد بعضی رسوم در عرب جاهلی وجود داشته که منشأ نیکبایی در آنها بوده است، مانند دو رسم مهمان‌نوازی و حمایت از همسایه. همین دو رسم به اصافه روح دلاوری و دادرسی کمال مطلوب اخلاقی عرب به شمار رفته و عنوان مروت یافته است. خصوصاً صفت مهمان‌نوازی آنچنان برجسته بوده است که در همه جا و در جاهانهای عرب با نظر تحسین به آن نگریسته می‌شده است. شیخ قبیله‌ای که بیرون خیمه‌گه او نوده خاکستری ریخته بود، نام و آرزوهای همه جا می‌رفت و به جوانمردی و مهمان‌نوازی مسهور می‌شد. در مثل گفته می‌شد: فلان کثیر الرماد (۴: ص ۱۶۷).

۲-ب- دلایل نقلی

۱-۲-ب: کتب لغت

این منظور، در کتاب ارزشمند لسان العرب در ماده جهل، ابتدا جهل را تقییر علم دانسته و سپس با بیان نمونه‌هایی جهل را برابر حلم و بردباری و در یک مورد به تسویح آن را در برابر عقن دانسته است. او با بیان این که جهل در برابر حلم قرار گرفته و در حقیقت یک رذیلت اخلاقی است نه نادانی، روایتی آورده است و استدلال می‌کند اگر به معنای نادانی بود، رذیلت شمرده نمی‌شد و قابل مذمت نبود. چنان که قرآن خود می‌فرماید: و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا. خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد، در حالی که هیچ نمی‌دانستید. سپس حدیثی از من العلم جهلا (بعضی از علوم جهل هستند) را این گونه شرح می‌دهد که به معنی این است که چیزی را که احتیاج ندارند، می‌آموزند انک امروزه فیک جاهلیه. هر الحال استی کانت علیها العرب قبل الاسلام. لجهل بانه سبحانه ورسوله و شرايع الدين و المفاخره بالاسباب و انکبر و التبحر و غیر ذلک (تو نسائی هستی که در تو جاهلیت هست. مقصود از جاهلیت حالتی است که عرب قبل

از اسلام داشته است و آن جهل به خدا و رسول، شرایع دین و فخر فروشی به گذشتگان، کبر و نخوت و مانند آن است) (۴: ص ۱۳۰).

این منظور جاهلیت را در بسیاری از موارد به معنای نادانی به دانشهای مرسوم نمی‌داند، بلکه در بعضی موارد سفاقت و در بعضی موارد علم غیر مفید می‌داند.

المنجد چند معنا برای جهل ذکر می‌کند که یکی از آنها به معنای فسد علم است و معنای دیگر حماقت، ستمگری و اشیاء است (۲۰) روزنی از مشهورترین شارحان معلقات در شرح این بیت عمرو بن کلثوم الاصبهانی احد علینا / فیجهل فوق الجهلنا می‌گوید: (۱۵: ص ۱۲۷) میاد کسی با ما سفاقت کند، که در آن صورت ما نیز سفیهانه با او برخورد می‌کنیم. در این توضیح جهل را سفاقت، و جاهلیت را عمل سفیهانه معنی می‌کند.

«سفه» را در کتب لغت این گونه معنی کرده‌اند:

سفه متضاد مجامله است و مجامله به معنای خوش رفتاری و احسان است و سفیه را عدیم‌الحلم گفته‌اند (۲۵: ص ۳۳۸).

۲-۲-۲: سخن مورخان و تحلیلگران فرهنگ جاهلی

عمر فروخ در تاریخ ادبیات خود می‌گوید: جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق نموده است، زیرا عرب در آن عصر بت پرستیده، با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند. گاهی فرزندان خود را زنده به گور کرده، شراب می‌نوشیدند و چنین است که ملاحظه می‌کنیم واژه جاهلیت از جهلی گرفته شده که در برابر حلم بوده، نه جهلی که متضاد علم است (۲۰: ص ۲۳).

به نظر بلاشر اسلام بر تمامی ویژگیهای روحی عربها مانند: مزاج جنگی، حساسیت عربی، قساوت در انتقام و مسائلی چون شراب خمر، قماربازی و آنچه در ردیف آن است، صفت جاهلی را اطلاق کرده است (۱۶: ص ۴۷).
به نظر جواد علی، جاهلیت به معنای سفاقت، حماقت، حقارت و خشم و تسلیم‌ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن است (۹: ص ۴۰).

۲-۲-۳: کاربرد لفظ در قرآن و حدیث

احادیث

در احادیث معصومان علیهم السلام در بسیاری از موارد جهل در مقابل عقل به کار می‌رود.

در حدیث معروف سماعه بن مهران از امام صادق (ع) است که ایشان جنود عقل و جهل را شمارش می‌کنند و برای هر کدام ۷۵ مورد را مطرح می‌نمایند. در شمارش جنود جهل به مواردی مثل شر، کفر، یأس، ستم، سخط، کفران، حرص، قساوت قلب و ... اشاره می‌نمایند. هیچ کدام از اینها به معنای نادانی نیست و اکثر آنها نوعی رذیلت اخلاقی است (۲۱: صص ۲۰-۲۳).

در بسیاری از احادیث ائمه (ع) جهل به نوعی رفتار اطلاق می‌شود، مانند: جاهل کسی است که به معاشران خود ظلم نموده و به زیر دستانش ستم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی تمیز سخن می‌گوید (۷: ص ۲۷۸).

مطالعه این احادیث و نظایر آنها نشان می‌دهد در آنها جاهل در مقابل عاقل به کار رفته است^(۱) در بعضی از احادیث هم جاهل در مقابل حکیم به کار می‌رود.

لان یضربک الحکیم فیؤذیک خیر من ان یدهنک الجاهل یدهن طیب (۲۳: ص ۲۲۶).
اگر حکیم تو را بزند و اذیت کند، بهتر است از آن که جاهل تو را با روغن خوشبو روغن مالی کند (با چوب زبانی تعلق تو را بگیرد و با سخنان فریبنده گول بزند). در جمع‌بندی احادیث می‌توان گفت غیر از نادانی که معنای متعارف جهل است، در احادیث زیادی معنای دیگری مورد نظر است.

قرآن

الف - واژه جهل

در قرآن مجموعاً ۲۴ بار واژه جهل و مشتقات آن به کار رفته است. بررسی موارد کاربرد این واژه در قرآن نشان می‌دهد در کمتر موردی جهل به معنای نادانی است.

مرحوم طبرسی در ذیل آیه ۶۷ سوره بقره می‌گوید:
الجاهل نقیض العلم و قیل هو نقیض الحکم و الصحیح ان اعتقاد الشیء علی خلاف ما هو (۲۹: ص ۲۲) (۲۲: ص ۲۶۷).

جهل نقیض علم است و گفته می‌شود نقیض حلم است و به نظر من جهل اعتقاد به خلاف واقع است.

در بیشتر آیات قرآن جهل به معنای سفاقت و بی‌اعتنائی به کار رفته است. به نمونه‌های از داستان یوسف (ع) توجه کنید:

«و الا تصرف عنی کید هن اصب الیهن و اکن من الجاهلین» (یوسف: ۳۳).
خدایا! اگر کید این زنان را از من دور نکنی، به آنها متمایل می‌شوم و از کسانی می‌گردم که به حقایق بی‌اعتنا و در نتیجه سفيه هستند.

«هل علمتم ما فعلتم يوسف و اخيه اذا اتتم جاهلون» (یوسف: ۸۹):

آیا فهمیدید موقمی که جاهل بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟!

مرحوم علامه طباطبایی معتقد است مقصود از جهل در اینجا عدم علم ظاهری نیست، بلکه مقصود عدم روشن بینی و روشن ضمیری و علم به ملکوت است (ص: ۲۰). (ص: ۱۰۰).

«اتخذنا جزوا قال اعوذ بالله ان اكون من الجاهلین» (بقره: ۱۶۷):

آیا ما را مسخره می کنی گفت به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.

در این آیه مراد آن است که مسخره کردن کار مردان سفیه و بی اعتنا به حقایق است و کار کسانی است که برخلاف آنچه درک می کنند، انجام می دهند. نظیر آن در این آیه است.

«لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون» (نحل: ۵۵):

آیا به جای زنان میل به مردان دارید. شما مردمی جاهل هستید (یعنی خود را به بی اعتنایی می زنید).

این گونه جهانها همه توأم با علم‌اند؛ یعنی عامل در وقت عمل نسبت به فهم و عقیده اش عالم و نسبت به عملش بر اعتناست و علت مسؤول بودن همان بی اعتنایی با وجود علم است، در حالی که اگر علم وجود نداشت، معمولا عدم علم علر است، ولی در کاربردهای قرآن در مقام عدم عذر و ملامت به کار می رود.

راغب اصفهانی در مفردات معتقد است جهل در سه معنی به کار می رود:

- ۱- نادانی؛ ۲- اعتقاد به چیزی برخلاف واقع و حق؛ ۳- انجام عملی بر خلاف آنچه حق است. سپس بعضی از آیات قرآن را بر این معانی حمل می نماید (ص: ۱۴). (ص: ۱۰۲).

ب- کاربرد واژه جاهلیت در قرآن

در قرآن مجموعاً چهاربار این واژه به کار رفته است که در ذیل به بررسی آنها می پردازیم:

- ۱- «و طائفة قد اهنتهم انفسهم بظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية» (آل عمران: ۱۵۴):

گروهی دیگر هم بودند که فقط در ضم جان خویش بودند و اندیشه های ناشایستی درباره خداوند داشتند، همچون پندارهای جاهلیت.

در این آیه ظن جاهلیت به معنای زیر است: دروغ پنداشتن وعده و وعیدهای خدا (ص: ۲۲). (ص: ۳۹۹)، اندیشه های ناحق (ص: ۱۹). (ص: ۳۷۳) و اندیشه های شرک آلود درباره خدا و اعتقاد به وجود ارباب متعدد در هستی (ص: ۲۰). (ص: ۷۰).

- ۲- «فالحكم الجاهلية بيرون و من احسن من الله حكما لقوم يوقنون» (مائدة: ۵۰):

آیا حکم جاهلیت را بیرونی می کنند و چه کسی بهتر از خدا حکم می کند برای آنانی که

بعد از این که به رسول الله (ص) فرمان می‌دهد براساس آنچه خداوند نازل کرده است، حکم کند، او را از پیروی از هوی و هوس مردم باز می‌دارد، و می‌گوید آنها خواهان این هستند که به نحوی تبعیض آمیز در بین آنها حکم کنی و گروهی را بر گروهی دیگر ترجیح دهی. این عمل را حکم جاهلیت می‌نامد. در این آیه جاهلیت به مجموعه فرهنگی اطلاق می‌شود که یکی از نمودهای آن تبعیض و بی‌عدالتی است.

۳- او قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی (احزاب: ۳۳):

در خانه‌های خود بمانید و مانند خودنمایی جاهلیت، خودنمایی نکنید!

در خطاب و هشدار به زنان پیامبر اسلام (ص) و نهی آنان از جسوه‌گری همچون عهد اوایل جاهلیت، به آنها فرمان می‌دهد که خودنمایی به شیوه جاهلانانه نکنند! در این مورد نیز جهل به معنای عدم دانش نیست، بلکه بیشتر به معنای رفتار سغیهانه و از روی بی‌خردی است.

۴- اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة صمه الجاهلیة، (فتح: ۲۶)

هنگامی که کفار در قلبهایشان تعصب جاهلیت قرار دادند.

در اواخر سال ششم هجری حضرت محمد (ص) در رؤیای شبرینی، مشاهده فرمود که مسلمانان در مسجد الحرام مشغول انجام مراسم خانه خدا هستند. پیامبر (ص) خواب خود را به یاران خویش گفت و این را به فال نیک گرفت و به مسلمانان دستور داد که آماده نهمه شوند. خبر حرکت مسلمانان برای انجام عمره در مراسم جزیره العرب منتشر شد. در ماه ذی‌قعدة پیامبر و مسلمانان به سوی مکه حرکت کردند. خبر حرکت مسلمانان به مکه رسید. قریش برای معانعت از این عمل نیروهای خود را بسیج نمودند و قسم باد کردند مانع از ورود پیامبر و مسلمانان به مکه شوند. قرآن در آیاتی به این مطلب اشاره می‌نماید. از جمله این آیات، آیه مورد بحث است که در آن روحیه مشرکان را توفیح می‌هد. در آیه فوق از معانعت مشرکان برای ورود مسلمانان به مکه به جاهلیت تعبیر می‌کند.

بررسی این چهار آیه نشان می‌دهد که جاهلیت در قرن صرفاً به معنای جهل در مقابل علم و دانش به کار نرفته است، و بیشتر برای بیان رفتارها، توقعات و تدبیرهای خاص به کار می‌رود. در مواردی هم عدم حاکمیت عقل در شناخت جهان و برخورد‌های اجتماعی، عاطفی غیر مبتنی بر واقعیت را شامل می‌شود، حتی در جایی هم که به معنای علم و دانش است، مفصود علم و دانش به حقایق هستی است.

۳- ب: شاخصه‌های جامعه جاهلی در ابعاد مختلف

احوال جزیره‌العرب در روزگاران قبل از اسلام چندان روشن نیست. علت آن نیز - حدی وضع و موقعیت مخصوص آن شبه جزیره است که حالتی شبیه به امزو و انفصاع کسی دارد. اکثر ساکنان آن نیز از دیرباز طوایف بدوی بوده‌اند که در میان آنها خط و کتابت رواج نداشته است. بعلاوه، گذشتن، پام و نقل و انتقالهای دائم، بخصوص منازعات مستمری که موجب زوال و فتای افراد و طوایف بوده است، نیز سبب شده است که روایات شفاهی غالباً با به کنسی فراموش شود و یا با اخبار دیگر در آمیزد و مشحون به خطا گردد.

با بررسی آیات قرآن به عنوان متفکرترین منبع گزارش وضعیت جاهلیت عرب و کلمات امام غنی (ع) در نهج البلاغه و کتابها و منابع تاریخی به دو جنبه اصلی این جامعه پرداخته می‌شود. این دو جنبه تناسب بیشتری با موضوع مقاله دارد.

۱-۳- ب: بعد اجتماعی - سیاسی جامعه جاهلی

تشتت و پراکندگی، شاخصه اصلی اوضاع اجتماعی جزیره‌العرب بود. در هر ناحیه‌ای گروهی از مردم بر پایه نسبت خانوادگی مشترک به عنوان قبیله گرد هم می‌آمدند. منطقه حکومتی هر یک منحصر به مکانی بود که در آنجا زندگی می‌کردند و حوزه عمل هر قبیله به گونه‌ای محدود به همان قبیله بود و کاری به قبایل دیگر نداشتند. علت اصلی این تشتت را می‌توان عدم وجود فرهنگی دانست که نقاط مشترک آنها را در خود جمع کرده و آنها را گرد اندیشه و هدفی واحد متحد کرده بود، حتی بت‌پرستی نیز بین آنها وحدت ایجاد نمی‌کرد، زیرا بت‌پرستی فقط عنوانی برای اختلافات شدید آنها بود. در کعبه محل اجتماع بت‌ها نیز هر قبیله بتی مخصوص به خود داشت. در بعضی جاها در هر خانه‌ای بتی خاص بود داشت (ص ۲۸۳).

قبیله به عنوان مهمترین واحد سیاسی در جزیره‌العرب اگرچه موجب وحدت گروه معدودی از مردم می‌شد، ولی همین دیوارهای قبیله، آن را از قبایل دیگر جدا می‌کرد و مانع از وجود اشتراک خاصی بین مردم قبایل مختلف می‌گردید. در یک قبیله وحدت خونی پایه‌های آن را استوار می‌کرد. بر همین اساس، نسب در میان عرب رزق بافته و اصولاً ارزشهای هر فرد را موقعیت قبیله او تعیین می‌کرد (ص ۱: ۱۴۰).

عامل جلوگیری از پراکندگی قبیله، روحیه حمیت و تعصب قبیله‌گسی بود. این تعصب تمام فرهنگ افراد را می‌ساخت و هر اندیشه و ارزشی را متناسب با این روحیه شکل می‌داد.

۲-۳-ب: اوضاع فرهنگی - دینی

بعضی از مورخان تاریخ عرب معتقدند قبل از آن که عمرو بن لُحی ظهور کند، اعراب عدنانی و قحطانی همه تابع دین حضرت ابراهیم (ع) بودند. آنها دین خود را از اسماعیل گرفته بودند (۱: ص ۱۴۰). ولی عوامل گوناگونی در تبدیل جامعه موحد جزیره‌العرب به جامعه‌ای بت‌پرست دخالت داشتند. از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

تقدیس بی جا و بدون اندیشه (۲۰: ص ۳۰۵)؛ ترویج بت‌پرستی توسط افراد؛ (۳: ص ۱۸۷) و تقدیس انسان‌هایی که از دنیا می‌رفتند، مانند آنچه در خصوص سه بت معروف یعوق، یفوث و نسر گفته‌اند (۱۱: ص ۱۰).

فرآن بت‌پرستی و شرکت مردم را ناشی از جهالت می‌داند: «و جعلوا لله شرکاء، الهن و خلقهم و خرقاله بنین و بنات بغير علم» (انعام: ۱۰۰)؛ آنان برای خدا همتایانی از جن فرار دادند. در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است و برای خدا پسران و دخترانی ساختند.

«و یعبدون من دون الله ما لم یزل به سلطانا و ما لیس لهم به علم» (حج: ۷۱)؛ آنها غیر از خداوند، چیزهایی را می‌پرستند که او هیچ گونه دلیلی بر آن نازل نکرده و آنها هیچ علم و آگاهی به آنان ندارند.

در بعد فرهنگی، مهم‌ترین مشکل مردم جزیره‌العرب این بود که فرهنگ آنها فاقد روح تفکر بود. آنچه به عنوان فرهنگ در آن سرزمین رواج داشت، فقط مشتی آداب و عادات متعصبانه عربی بود. خواندن و نوشتن در میان آنها وجود نداشت. در این مورد امام علی (ع) می‌فرماید: خداوند حضرت محمد (ص) را زمانی برانگیخت که هیچ کدام از اعراب کتاب نمی‌خواندند (۳: صص ۱۱۴-۱۸۹). واقدی از نویسندگان مغازی پیامبر (ص) می‌گوید:

در هنگام ظهور اسلام در قریش تنها هفده نفر قدرت کتابت داشتند (۸: ص ۱۳۵). در میان دو گروه اوس و خزرج فقط یازده نفر دارای چنین کمالی بودند. وقتی فردی مثل حنظله ابن ابی‌البیع یک بار برای رسول خدا (ص) نویسندگی می‌کند، او را حنظله‌کاتب می‌نامند (۵: ص ۱۴۲). مرحوم شهید مطهری معتقد است علت ثبت نام افرادی که برای رسول‌الله کتابت کرده‌اند، تعداد بسیار کم آنهاست (۲۴: ص ۱۸).

شاید بهترین تصویر از اوضاع جاهلیت عرب را می‌توان در آیات ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام به دست آورد. پیامبر در پاسخ اسعد بن زراره از اهداف بعثت این آیات را برای او تلاوت نمود (۲۳: صص ۸-۱۱) در این آیات ضمن برشمردن اهداف رسالت پیامبر وضعیت جامعه نیز تشریح شده است. مواردی مثل کشتن فرزندان، شیوع فحشا، آدم کشی، خوردن اموال یتیمان، کم‌فروشی، عدم وفای به عهد و ظلم و ستم به عنوان امور رایج در آن زمان شمرده شده است.

ج - اقدامات پیامبر (ص) برای تغییر جامعه جاهلی

دوره بست و سه سانه بعثت را می‌توان به دو دوره کاملاً مشخص مکه و مدینه تقسیم نمود. در دوران مکه وجهه اصلی برنامه‌های پیامبر اکرم (ص) حرکت‌های اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی بود. این دوران در صدد زمینه‌سازی برای تحول جامعه بود. دوره ساختن امت و آماده کردن افراد بود. در مدینه براساس برنامه‌های فرهنگی دوره قبل حاکمیتی سیاسی - اجتماعی تحقق یافت. حرکت‌های فرهنگی پیامبر (ص) عمدتاً همان آیات قرآن است که بر مردم می‌خواندند. با بررسی این آیات در می‌یابیم که چگونه مانند یک نخبه‌گر نوانفکد اجتماعی علل اساسی پس‌رفت‌های مردم بررسی شده است. راه‌های مناسب، جامع و اصولی ارائه می‌گردد. مردم جاهلیت در چند محور دچار مشکل اساسی بودند. افق دید آنها محدود، برنامه‌زدنگیشان نامطلوب و از اندیشیدن دور بودند. بنابراین، رسول الله (ص) در همه این ابعاد برنامه‌های فرهنگی مناسب ارائه فرمودند. در ادامه، به عمده این برنامه‌ها اشاره می‌شود.

۱-ج - طرح نظریه توحید در مقابل شرک

اعتقاد به شرک در جزیره العرب، فراگیرترین اندیشه دینی بوده است. خاستگاه این اندیشه هرچه باشد، آثار فراوانی در زندگی مردم آن منطقه ایجاد کرده بود. افق دید را از خدای نامحسوس به بت‌های محسوس نازل داده بود. پایین آمدن افق دید و سرگرم شدن به محسوسات مانند بلای جنک در احقاق وجود این مردم تأثیر کرده بود. بین مردم با چنین طرز اندیشه‌ای ابد-آل‌های خودشان را از واقعیت‌های عینی و خارجی می‌گرفتند. در نتیجه، و رای وضع موجود، آرزوی رسیدن به هیچ مقصود دیگری را انداشتند. تمام همت آنها به دست آوردن غذا، لباس و گذران زندگی بود. از نظر آنها آینده چیزی جز تکرار گذشته نبود. پیشرفت و توسعه برای آنها فاقد معنای روشنی بود. تقلید در تمام بعد زندگی آنها سایه می‌فکند. در مقابل هر تغییری مقاومت کردند و شعار اصلی آنها این بود: «حسبنا ما وجدنا علیه اباؤنا» (مانده: ۱۰۴). آنچه پدران ما انجام می‌دادند، برای ما کافی است. پیامبر اکرم (ص) با طرح اندیشه خداپرستی و توحید این مردم را به جایی تغییر می‌دهد که شعارشان به «حسبنا الله سؤنا الله» (توبه: ۵۹) (خدا ما را بس است، بزرودی خداوند به ما عطا می‌کند) تغییر می‌کند. اندیشه توحید نه تنها افق دید را تغییر می‌دهد، بلکه می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در وحدت اجتماعی این مردم تأثیرگذار باشد. در نظام مبتنی بر شرک، همه چیز انسانها را به تفرقه و جدایی می‌خواند، ولی خدای واحد مبنای وحدت انسانها می‌گردد.

اندیشه توحید با ظرفیتهای پیچیده و فراگیر آن همه ابعاد زندگی را سامان می‌بخشد. در بعد اقتصادی مالکیت را در مرحله اول به خدا نسبت می‌دهد و آنگاه برای هر انسانی دستمبایه تلاش خویش را مقرر می‌کند و از روابط ناسالم اقتصادی باز می‌دارد.

خدای این اندیشه آنچنان خبیر است که آنچه در قلب و درون انسانهاست می‌داند (خاطر: ۱۹؛ هود: ۵؛ مائده: ۷). کارهای نیک و بد از او پوشیده نیست (انبیاء: ۴۷؛ لقمان: ۱۶)، او به خلاف خدایان شرک خدای همه است. همه را از نفس واحد خلق کرده است (نساء: ۱). همه از اویند و به سوی او می‌روند (بقره: ۱۵۶؛ مؤمنون: ۶۰) خدای توحید در عین خالقیت مدیر جهان هستی است. او جهان را آن گونه سامان بخشیده است که همه هستی به کمک انسانهای نیکوکار می‌آیند.

۲- توجه دادن به جایگاه و ارزش فکر و مبارزه با تقلید بی اساس
تکیه‌گاه اصلی اعتقادات در میان مردم جزیره‌العرب عادت و تقلید بود. این عادت به مرور زمان نوعی رابطه قدسی بین آنها و بتها ایجاد کرده بود. همین رابطه پشتوانه احترام آنها به این معتقدات بود. نفی این اعتقادات نه به معنای نفی عقل و استدلال، بلکه در واقع به معنای نفی ارزشهای آبا و اجدادی آنها بود. اگر کسی موفق می‌شد این قداست را از بین ببرد، این مردم هیچ استدلالی برای دوام و ثبات این اندیشه نداشتند. بر همین اساس، مبارزه فکری پیامبر (ص) با اعتقادات مزبور به طور عمده در دو محور خلاصه می‌شد: اول، بی اعتبار کردن بتها در چشم بت‌پرستان، دوم گذر دادن جامعه از بسنده کردن به جواس به سوی اندیشیدن این هر دو حرکت به طور همزمان اتفاق افتاد.

قرآن بر آن است تا نشان دهد بتها نه تنها سزاوار آن نیستند که خدای مردم باشند، بلکه از انجام هرگونه اقدامی عاجز و به تمام معنی بی‌خاصیت هستند. خداوند می‌فرماید:

«و اتخذوا من دونه الله لا یملکون شیئا و هم یخلقون و لا یملکون لانفسهم ضرا و لا نفعا و لا یملکون موتا و لا حیره و لا نشورا» (ترقا: ۲).

غیر او خدایی را برگزیدند که هیچ چیزی نمی‌آفریند و خود مخلوقند. مالک زبان و سود، مرگ و حیات و رستخیز خود نیستند.

در آیات دیگر از مشرکان خواسته شده است که سهم بت‌ها را در بنای عالم نشان دهند. اگر کتاب مقدس و فرهنگ شناخته شده‌ای دارند، عرضه کنند (احقاف: ۵-۳).

جامعه عرب جاهلی با شنیدن این کلمات، پایه‌های اعتقادی خود را سست می‌یافتند. خداوند برای این که آخرین ضربه‌ها را بر پیکر پوشیده و بدون پشتوانه اعتقادات جاهلی وارد کند،

گاه‌گامی نمونه‌هایی از گفتگوهای انبیای گذشته و بت‌پرستان را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که بت‌پرستان گذشته نتوانستند در مقابل اندیشهٔ انبیا مقاومت کنند. (شعراء: ۷۴-۷۹).

در یک نگاه کلی می‌توان آموزه‌های پیامبر را در سه بخش خلاصه نمود:

۱- گزاره‌های هستی‌شناسی؛

۲- آموزه‌ها و دستورهای کنشی؛

۳- ارزشها و دستورهای پیشی.

در هر سه بخش اندیشهٔ اسلامی عناصر بی‌شماری وجود دارد که اعتقاد و التزام به آنها، موجب پیدایش عقلانیتی می‌گردد که می‌تواند انسان را به سمت بهبود شرایط حیات دنیوی سوق دهد. بررسی همهٔ این عناصر از هدف این مقاله خارج است و فرصتی دیگر می‌طلبد.

علی (ع) رسالت پیامبران را انگیزش و باروری گنجینهٔ خرد آدمیان می‌داند (ص: ۳۸). در قرآن افزون بر سیصد آیه صریحاً آدمی را به تفکر و تعقل امر و دعوت می‌کند. از نظریه اسلام، شناخت کلیات اصول دین، از وظایف خود انسان است و حتی حجیت وحی نیز به حکم عقل است. قرآن تصریح می‌کند دین برهان و قرآن نوری آشکار است (بقره: ۱۷۴). بی‌خردان از آیین الهی رویگردان می‌شوند و خرد آدمی را به گردن نهادن به دین سوق می‌دهد (آل عمران: ۱۳). قرآن کسانی را که به عقاید و آرای گوناگون گوش فرا داده، از میان نظریه‌ها بهترینها را برمی‌گزینند، می‌ستاید و از آنان به ره یافتگان الهی و خردمندان تعبیر می‌کند (زمر: ۱۸). برای اثبات توحید بارها برهان عقلی اقامه کرده است (انبیاء: ۲۲). از کسانی که دم از خدای دیگر می‌زنند، برهان مطالبه می‌کند (انبیاء: ۲۱). این کتاب مقدس حتی آموزه‌های دستوری خود را همراه تعلیل و اشاره به ملاک ارائه می‌کند (طه: ۱۲؛ بقره: ۱۸۳) و می‌فرماید هیچ چیز به اندازهٔ بی‌خردی و تقلید کور نکویده و مذموم نیست (بقره: ۱۷).

افراد مذمت می‌شوند که چرا عقل خود را به کار نمی‌بندند (انبیاء: ۶۶-۶۷). بارها افراد را به تعقل دعوت می‌نماید (بقره: ۷۳، ۲۱۹، ۲۴۲، ۲۶۶). گمان‌گرایی و رکون به ظن را بدلت مورد نکوهش قرار می‌دهد (اسراء: ۳۷)؛ و ظن را به واسطهٔ بیگانگی با حقیقت جایگزین آن نمی‌داند (النجم: ۲۸).

نوع معجزهٔ پیامبر به گونه‌ای است که برای دسترسی به آن باید اندیشید. در نهضت اعتقادی اسلام فراترین گام در طریق آزادی فکر، با محدود ساختن معجزات حسی برداشته شد. پیشتر، پیامبران مزید به معجزات و خوارق عاداتی بودند که مردم را به تصدیق نبوت و ایمان به آینیشان وا می‌داشت، اما به هنگام نهضت جهانی اسلام دلایل عقلی ضمیمهٔ معجزهٔ حسی شد. همین که پیامبر (ص) حرکت تبلیغی خود را آغاز نمود، مشرکان از او معجزهٔ حسی طلبیدند، اما چون اتکای کلی بر معجزهٔ حسی با طبیعت خردورزی آخرین رسالت نمی‌ساخت،

و با هدف آزادی‌بخشی به اذهان و رشد خرد که سرسختانه نفعیاب می‌شد، سازگار نبود، از آن صرف‌نظر شد. در عوض، معجزه معنوی عظیمی ظاهر گشت که قرآن بود و سراسر به اندیشه و فهم و ادراک و تأمل فرا می‌خواند.

پیامبر اکرم (ص) برای سوق دادن بیشتر مردم به تفکر علاوه بر این که ساختار دین او به گونه‌ای طراحی شده است که عقلانیت انسان را تقویت می‌کند، عنایت ویژه‌ای به مسأله تفکر می‌نماید. ایشان در چند مرحله تفکر را در زندگی مردم وارد می‌کند. مرحله اول، دعوت به تفکر، که در خلال آیات گذشته به آن پرداخته شد. در مرحله دوم تفکر را به عنوان عبادت، بلکه بهترین عبادت مطرح می‌نماید. وقتی در آیات الهی عبادت مقصد و هدف اصلی خلقت شمرده می‌شود، جامعه ایمانی نگاه ویژه‌ای به عبادت می‌افکند و عبادت معیار ارزش‌گذاری انسانها می‌شود. بهترین انگیزه برای ترغیب مردم به سوی یک عمل آن است که آن را عبادت معرفی کنند و بالاتر، تفکر ملاک ارزش‌گذاری عبادت می‌شود. در ذیل به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌شود.

لا خیر فی عبادہ لیس فیها تفکر (۲۱: ص ۳۶):

عبادتی که در آن تفکر نباشد، خیری ندارد.

یا اباذر رکتان مقتصدتان فی تفکر خیر من قیام لیلہ و القلب ساء:

ابوذر! دو رکعت نماز کوتاه همراه با تفکر بهتر از شب زنده‌داری همراه با عدم اندیشه است (۱۰: ص ۱۹۷).

تفکر ساعه خیر من قیام لیلہ (همان):

یک ساعت تفکر بهتر از یک شب عبادت است.

در قرآن مجموعاً حدود سیصدبار از عقل، تعقل، فکر، مشتقات و مترادفات آنها سخن

رفته است. کسانی که از این موهبت الهی استفاده نمی‌کنند، مورد مذمت قرار گرفته‌اند (یونس:

۱۰۰)، بی‌خردی را موجب استهزای احکام الهی می‌داند (المائدہ: ۵۸)؛ آنان که به دین

ابراهیم (ع) پشت کرده‌اند، بی‌خرد معرفی می‌شوند (بقره: ۱۳۰) و حتی از آنانی که با او به

معارضه بر می‌خیزند، برهان طلب می‌کند (بقره: ۱۱۱).

۳- ج - توجه به معاد

پیامبر اکرم (ص) عقیده به معاد و رسیدگی به کردار انسانها را تبلیغ و منتشر نمود. این عقیده

در کنار عقیده یگانه‌پرستی بسان خربه‌ای بر ضد آیین جاهلی به کار رفت. در جامعه جاهلی

فرد مسؤول اعمال خود نبود و مسؤولیت به صورت دسته جمعی و قبیله‌ای طرح شده بود. اگر

فردی خطا می‌کرد، پدر یا رئیس قبیله و عشیره و کل قبیله بار گناه او را به دوش می‌کشید. اگر

عضو قبیله خسارت یا زخمی به دیگری وارد می‌کرد، قبیله او - نه خودش - مسؤول غرامت و دیه بود. بنابراین، مسؤولیت شخصی در قبال پزهکاری مفهوم نبود و این به عنوان یک عامل اساسی موجب عدم تغییر رفتار اجتماعی می‌شد. در اینجا اندیشه معاد به میان آمد.

«الا تزر وازرة اخرى و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری ثم یجزاء الجزاء الاوفی و ان الی ربك المنتهی» (النجم: ۲۳-۳۸):

هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید. انسان را جز آنچه انجام داده، نخواهد بود و نتیجه کردارش حتما به او نشان داده خواهد شد. آنگاه پاداش بسزا و در حد کفایت خواهد دید و منتهای هر کاری به درگاه پروردگار تو است.

اعتقاد به معاد نه تنها مسؤولیت آفرینی می‌کند، بلکه افق دید انسانها را از حیات دنیایی و فانی به حیات اخروی و باقی تغییر می‌دهد. در نتیجه سامانه زندگی آنها به سوی دیگر خواهد رفت، به گونه‌ای که دنیا برای آنها مزرعه آخرت - نه محل خوشه چیدن - می‌شود. در دنیا می‌کارند تا در آخرت بهره برند و ارتباط معناداری بین دنیا و آخرت ایجاد می‌شود. حیات سعادت‌مندانه پس از مرگ (بهشت) یا پر از شقاوت (جهنم) نتیجه اقدامهای انسان در حیات دنیایی معرفی می‌شود. دستگاه ثبت و ضبط الهی حتی کلمات آنها را نیز ثبت کرده و به آنها ارائه خواهد داد. آنها می‌بایند که هیچ صغیره و کبیره‌ای نیست، مگر این که برای آن بازخواست می‌شوند (کهف: ۴۹).

حاکم در قیامت همان خدایی است که خالق آنها و مدبر امور جهان هستی است و هم او که باید عبادتش کنند و امروز آنها را می‌بیند، فردا به حساب آنها می‌رسد. این طرز تلقی از جهان هستی امید به انجام کارهای نیک و ترس از انجام کارهای بد را برای انسانها افزایش می‌دهد. به عنوان نیرویی توانمند به تحول اساسی در جامعه می‌انجامد. این اندیشه در همه ابعاد اجتماعی - اقتصادی تأثیر خود را می‌گذارد. معاد صرفاً پیام اعتقادی اخلاقی نیست. در سایه اعتقاد به معاد روابط اجتماعی ناسالم برهم پیچیده می‌شود، ظلم و ستم در امور اقتصادی در قیامت آتشی سهمناک می‌شود که درون فرد را می‌سوزاند، خوردن اموال یتیم، خوردن آتش می‌شود، ربا محاربه با خدا می‌شود و صدقه پاداشی مضاعف می‌باید.

۴-ج- تغییر نظام آموزشی و ایجاد روحیه مسؤولیت پذیری

از مهمترین اصلاحاتی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در جزیره العرب انجام دادند، تغییر الگوی ارزشها در آن جامعه بود. به طور اصولی و عادی اکثر مردم در جوامع اسلامی به صورتی منفعل از ارزشهای اجتماعی هستند. رهبران اجتماعی با اضلاع از این وضع در یک حرکت، اسلامی به این موضوع توجهی ویژه معظوف می‌دارند.

در جامعه جاهلی به علل مختلف اموری مثل خونریزی، دزدی و غارت، فخرفروشی و مانند اینها مورد توجه بود. از اقدامات اساسی پیامبر اکرم (ص) در جهت تحول اجتماع تغییر این ارزشها بود. در بیان و مرام رسول الله (ص) به راهکارهای خاصی در این زمینه برخورد می‌کنیم. در این مجال به دو راهکار مهم ایجاد انگیزه و ساختار اعتقادی مناسب اشاره می‌شود:

۱-۴-ج- ایجاد انگیزه

پیامبر اسلام (ص) انگیزه‌های فراوانی برای رشد ارزشهای اخلاقی در جامعه ایجاد نموده است. علاقه مردم مسلمان به پیامبر از یک سو و جایگاه بلند و رفیع آن حضرت در آیین اسلام از سوی دیگر، موجب می‌شد تا تازه مسلمانان سعی کنند هرچه بیشتر به آن حضرت نزدیک شوند. پیامبر اسلام (ص) از همین موضوع استفاده نموده، مردم را به کارهای خیر ترغیب می‌نمودند.

خیرکم خیرکم لتسائه و انا خیرکم لتسانی (۱۸: ص ۴۴۳):

بهترین شما کسی است که با زانانش بهترین برخورد را داشته باشد و من بهترین شما برای زانم هستم.

در اینجا مشاهده می‌کنیم در جامعه‌ای که زن هیچ جایگاهی ندارد و قسم، نه فسیم انسان محسوب می‌گردد، پیامبر (ص) نیکی به زنان را ملاک خیر بودن معرفی می‌نماید. در سلوک عملی خود، نحوه برخورد آن حضرت با دخترانشان فاطمه زهرا (س) به تغییر نگرش مردم به زنان می‌انجامد.

اقریبکم منی مجلسایوم التیمه احسنکم خلقا (۱۰: ص ۱۵۳):

نزدیکترین شما به من در روز قیامت خوش اخلاق‌ترین شماست.

قیامت با آن عظمت و شخصیت محبوب رسول الله (ص) موجب می‌شد که مؤمنان در ذخیره عمل نیک برای آخرت گوی سبقت از هم برآیند. وقتی خوش اخلاقی قرب به رسول الله (ص) در قیامت را به ارمغان می‌آورد، اخلاق نیکو مورد توجه قرار می‌گیرد.

برای ترویج راستگویی و امانداری می‌فرماید:

اقریبکم منی غذا و اوجیکم علی شفاعة اصدقکم للحديث و اذاکم للامانة (۱۰: ص ۱۵۳):

کسی که راستگوتر و امانت‌دارتر باشد، از همه به من نزدیکتر و شفاعت او بر من واجبتر است.

در جامعه‌ای که کبر و نخوت سر لوحه همه برنامه‌های آنها بود، برای ترویج تواضع، شدت تواضع موجب فلاح در قیامت معرفی می‌شود. (۱۰: ص ۲۷۸) و متواضعانه راه رفتن ملاک عباد رحمن می‌گردد (فرقان: ۶۳).

۲-۲-ج- ایجاد ساختار اعتقادی مناسب

برای رشد ویژگی و خصلت مسؤلیت پذیری که می توانست بنیان اجتماع جاهلی را برهم زده، بنیانی مرصوص از حقایق استوار نماید، پیامبر برنامه‌ای همه جانبه طراحی و اجرا کردند. در زیر به یک نمونه از آن اشاره می‌شود. پرورش انسان وظیفه‌شناس و وظیفه‌گذار مستلزم معتقد کردن او به چند اصل مهم است: اول اعتقاد به این که نظمی در جهان حکمفرماست که جهان را از هرج و مرج و بی هدفی به دور می‌دارد.

«فحسبتم انما خلقناکم عبداً و انکم الینا لاترجعون» (المؤمنون: ۱۱۵):

آیا گمان کرده‌اید که جهان را بی‌هوده خلق کرده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟

دوم، در این نظم دستگاههایی تعبیه شده است که عناصر صالح را از عناصر ناصالح متمایز می‌سازد و عناصر صالح را نگه می‌دارد و به جاودانگی می‌رساند و عناصر ناصالح را می‌زداید و به عدم می‌سپارد.

«کل من علیها فان و یقی وجهه ریک ذوالجلال و الاکرام» (الرحمن: ۲۷):

آنچه در جهان است و رو به سوی او ندارد، از بین می‌رود و فقط آنچه روی به سوی پروردگار صاحب جلال و اکرام دارد، باقی می‌ماند.

سوم ناظم جهان و دارنده دستگاه و دیوان ثبت و ضبط کننده، انسانها را به وظایفشان آشنا می‌کند و آنها را به ادای وظیفه می‌خواند. خالق حکیم هستی از دو راه الهام وجدانی (الشمس: ۷-۸) و وحی آسمانی (یوسف: ۴۰) انسان را به وظایفش آشنا می‌کند.

نتیجه

جامعه جاهلی عرب از سفاقت و رذایل اخلاقی رنج می‌برد. این وضعیت آنها را دچار مشکلات اساسی در زمینه‌های اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نموده بود.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) با تغییر فرهنگ این مردم حرکتی عمیق در آنها ایجاد کردند، زیرا ایشان بر این باور بودند که برای تحول جامعه باید افراد متحول شوند. اساس حرکت فرهنگی پیامبر اسلام (ص) که برگرفته از آیات الهی بود، بر توحید و معاد استوار بود. نتایج برآمده از این دو منبع چون شاخسارهایی، همه ابعاد زندگی مردم را در بر گرفت و جامعه را دچار تحول اساسی نمود. این تجربه نشان می‌دهد که اقتدار به آن حضرت در تحول جامعه کنونی ما می‌تواند تحول اساسی ایجاد نماید. باید شناختی جامع و اصولی از وضعیت امروز جامعه پیدا کرد و یک حرکت فرهنگی جامع - واقع‌بینانه مبتنی بر تحقیق و با در نظر گرفتن همه ابعاد، طراحی و اجرا نمود و به نظر می‌رسد که این یکی از نیازهای پاسخ داده نشده در جامعه کنونی ماست.

پی نوشت

- ۱- برای مطالعه بیشتر رک. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۰، ج ۶ ص ۱۶۰، ج ۱۳، صص ۴۲۱ و ۲۱۶.
- منابع
- ۱- آلوسی، محمد: بلوغ الادب فی عرفه احوال العرب، ج ۱، بی نا، بی تا.
- ۲- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۲، بی نا، بی تا.
- ۳- ابن کثیر، ابوالفداء: البدایه و النهایه، ج ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۹ هجری.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم: لسان العرب، ج ۲.
- ۵- امین، احمد فجر الاسلام، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۵۸.
- ۶- یلامتر، رژی: تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آدرناش آدرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳.
- ۷- پاینده، ابوالقاسم: نهج البلاغه، انتشارات جاویدان علمی، تهران ۱۳۵۷.
- ۸- جعفریان، رسول: تاریخ سیاسی اسلام، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد، تهران ۱۳۷۲.
- ۹- جوادی، علی: تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه محمد حسین روحانی، ج ۱، انتشارات کتابسرای باب بابل، ۱۳۶۷.
- ۱۰- الحر العاملی، محمدبن الحسن: وسائل الشیعه، ج ۱۷، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۱ میلادی.
- ۱۱- الحلبنی الشافعی، علی: السیره الطیبه، ج ۱، چاپ دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۲- خرمشاهی، بهاءالدین: فانی، کامران و صدر حاج سید جوادی، احمد: دایره المعارف تشیع، بنیاد اسلامی طاهر، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۳- دشتی، محمد: نهج البلاغه: خطبه ۱، انتشارات مشرقین، قم ۱۳۷۹.
- ۱۴- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد: المفردات فی غریب الفصاظ القرآن، دارالمعرفه بیروت، لبنان.
- ۱۵- الزوزنی: شرح المقالات السبع، منشورات ارواحیه، قم ۱۴۰۵.
- ۱۶- الزویات، احمد حسین: تاریخ الادب العربی، ج ۱، مکتبه نهضه مصر، بی تا.
- ۱۷- صدر، محمداقبر: ستهای تاریخ در قرآن، ترجمه سیدجمال موسوی اصفهانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.
- ۱۸- صدوق، ابی جعفر: من لایحضره الفقیه، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۹۰ هـ.ق.
- ۱۹- طالقانی، محمود: پرتوی از قرآن، ج ۵، بی تا.

۲۰- فروغ، عمر: تاریخ الأدب العربی، ج ۱ دارالمعلمه للملايين، بیروت ۱۹۶۹.

۲۱- کبیری، محمد: الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران تابستان ۱۳۶۲.

۲۲- الطیبرس، فضل بن الحسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، دارالمعرفه، بیروت، ژوئن ۱۹۸۱

۲۳- مجلسی، محمدباقر: بحار الأنوار، ج ۱۶، دارالکتب الاسلامیه، نشر ذی الحجه، بیروت، قم ۱۳۶۳

۲۴- مطهری، مرتضی: پیامبر امن، دفتر انتشارات اسلامی، برتا

۲۵- معطوف، لویس: المنجد فی اللغة، اشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

۲۶- ویر، ماکس: اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمحمود انصاری، ج ۱، دوم،

سمت، تهران ۱۳۷۱.

۲۷- بقفوی، احمد بن ابی یعقوب: تاریخ البقفوی، ج ۱، مطبعه دار بیروت، ۱۳۷۹ هجری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی